



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نگاهی به برفی از مهمترین مضامین تربیت دینی و طرح راهکارهایی برای مل آنها

دکتر حسن شجانه

دکترای علوم تربیتی و محقق کشور مصر

ترجمه: مهدی اسدی

بازنگری: محمدعلی حاجی ده‌آبادی

«دکتر حسن شحاته، تربیت پژوه عرب زبان در کتاب «تعلیم‌الدین بین النظرية و التطبيق»
فصلی را به بیان مشکلات تربیت اسلامی و راهکارهای آن اختصاص داده است که ترجمه آن
در این کتاب مناسب دیده شد.»

بخش اول: برخی از مهمترین معضلات تربیت دینی

۱. علاقه ضعیف دانش‌آموزان به آموختن تربیت اسلامی

اسلام دینی مبتنی بر فطرت است، که جان‌ها با آن انس گرفته و عقل هم آن را پذیرا می‌شود و از آن تأثیر می‌گیرد. باوراندن حقایق این دین به دانش‌آموزان و معتقد ساختن آنها به حقایق آن، اگر شکل عرضه این حقایق و گزینش ابزارهای قانع‌ساز، به درستی صورت گیرد، امری ساده است؛ اما همواره عرضه نامطلوب، ناآشنایی ابزارهای انتخاب شده و نیز نادیده ماندن آثار تغییرات جسمی و عقلی و روحی دانش‌آموزان در این دوره از رشد، به حقایق دینی، صورتی سخت و مبهم داده است که علاقه به قبول آنها را کاسته و تضعیف کرده است.

در چنین وضعیتی، درک این حقایق و فهم آثار و بازتاب‌های آن برای دانش‌آموزان با دشواری همراه خواهد بود و در نتیجه، اهتمام و روی‌آوری آنان به دروس دینی و بهره‌مندی آنان از اصول دینی در شکل‌گیری رفتارها و خط‌دهی برخوردها به شیوه‌ای

ناب و انسانی کاهش خواهد یافت. این معضل، یعنی کمبود اهتمام به درس‌های دینی، در این مرحله از رشد معضلی حاد و همراه با آثار سوء و زیان‌های کلان است.

تعطل در درمان این معضل، تمامی تلاش‌های معلمان را در تکوین شخصیت و اصلاح روح دانش‌آموزان از بین می‌برد، دانش‌آموزان را همواره هدف انواع انحراف‌ها قرار می‌دهد، و سبک شمردن شعایر دینی و پذیرش افکار زیان‌بار و اصول تباه‌کننده را برای آنها آسان می‌سازد. از جمله عوامل این مشکل، می‌توان به دو مورد زیر اشاره کرد:

مشکل نخست، پذیرش این ایده است که شکل‌گیری شخصیت دینی دانش‌آموزان به گونه‌ای اصولی که متناسب با ساختار دینی مطلوب در مرحله متوسطه است، در دو مقطع ابتدایی و راهنمایی صورت می‌گیرد. این یک توهم ملموس است که دبیران متوسطه آن را به خوبی درک می‌کنند، اما به علت ضرورت‌هایی که برنامه‌ها و زمان محدود و مشخص دوره تحصیلی بر معلمان دیکته می‌کند، همواره به عنوان اساس و بنیاد ساختار مذکور دنبال می‌شود.

مشکل دوم، نادیده ماندن تغییرات جسمی، عقلی و روحی در دو مرحله نوجوانی و بلوغ و آثار این تغییرات در طرز فکر نوجوانان و نیز غفلت از عزت نفس و گرایش آنها به آزادی و رهایی، تمایل آنها به استقلال فکری و حکم کردن به اصول، ارزش‌ها، الگوها، عادات و تقلیدهایی که در جامعه شایع می‌شود، گریز آنها از هر چه اجبار و دیکته می‌شود، علاقه و اهتمام آنها به بحث و مناقشه در هر آن چه عرضه می‌شود و اهتمام آنها به مجاب شدن پیش از پذیرفتن هر پدیده‌ای. علاوه بر این غفلت، مسامحه و کوتاهی در آماده‌سازی ابزارها و گزینش شیوه‌های تدریس و اقناع و هدایت نیز مزید بر علت می‌شود.

۲. جداسازی دین از زندگی

ما عادت کرده‌ایم که حقایق دینی را به مانند یک ماده علمی مستقل از عواطف و دور از حیات انسان - جز در امور سطحی - که در امور زیستی، سهمی بسیار ناچیز دارند، عرضه کنیم. این نگرش بسیاری از اثرات تعالیم دینی را از میان می‌برد و برجسته‌ترین خصلت‌های آن را محو می‌سازد و در دانش‌آموزان، روحیه منفعت‌طلبی شخصی و بی‌نیازی به امور دینی را به وجود می‌آورد و به طور کلی تأثیرپذیری آنان را از دین کاهش

می‌دهد و آنان را از دین دور می‌سازد؛ زیرا انسان، همان‌طور که روان‌شناسان و هلمای تربیت می‌گویند، هر پدیده‌ای را با اثرات ملموس آن در حیات و جامعه خویش و میزان برآورده شدن نیازهای عام و خاص خود می‌سنجد؛ اگر اثر و نفعی در آن ببیند، به آن معتقد می‌شود و به آن اهتمام می‌یابد، و اگر چنین نشود، اعتقادی نمی‌یابد و از اعتقاد به آن پدیده منصرف می‌شود.

۳. بی‌اعتنایی به اقتناع منطقی دانش‌آموزان:

بسنده کردن به حفظ، برای آن چه باید حفظ شود؛ به تلاوت، برای آن چه باید تلاوت شود، به املا و اجبار در عقاید و عبادات و اصول و انواع رفتار، بی‌آن که دانش‌آموز را به حکمت و فایده این جنبه‌ها قانع و مجاب‌گردد از دیگر مشکلات در تربیت دینی است. این رویه‌ها، مخالف طبیعت ذاتی یک دانش‌آموز در مرحله نوجوانی و بلوغ است، که به آزادی رأی و اهمیت تفکرات خویش گرایش دارد و از هر آن چه اجبار می‌شود کراهت دارد و فراری است و به کندوکاو و اقتناع تمایل بیشتری دارد، و دانش‌آموز را در ارزشمندی محفوظات خویش و تأثیر مباحث اجبار شده بر وی، به شک می‌اندازد و در نتیجه از آنها روی‌گردانده، به ندرت به سمت آنها باز می‌گردد یا از آنها متأثر می‌شود.

اگر در تدریس تربیت دینی، از این طبیعت ذاتی نوجوانان غفلت شود و نسبت به بهره‌گیری از گرایش‌های آنان چشم‌پوشی گردد و به اجبار مجموعه‌ای از اصول یا محدود ساختن آنها در یک چهارچوب تنگ تحلیلی، بسنده شود، این تربیت هیچ‌گونه اثری بر جای نخواهد گذاشت.

۴. کاهش سطح دینداری دانش‌آموزان

دین اسلام یک پدیده‌ی تبدیلی صرف یا گونه‌ای از انواع انقطاع و رهبانیت، که شخص را از زندگی به کنار نگاه دارد، نیست. اسلام یک برنامه نظام بخشش به زندگی فردی و اجتماعی است که بر اساس یک سلسله اصول انسانی، امنیت، آرامش و صلح را صرف نظر از قومیت، جنس، دین یا زبان، برای انسان تضمین می‌کند. بر این اساس، کناره‌گیری از دنیا و گذران وقت در عبادت و گوشه‌گزینی از جامعه

وگریز از مشارکت در اصلاح و بازماندگی و رضایت به پایین‌ترین جنبه‌های زندگی، در اسلام تدین به شمار نمی‌آید.

تدین آن است که دانش‌آموز دین را تقدیس کند، در رفتارهای خود به آن‌گردن نهد، تمایل صادقانه‌ای در انجام اوامر دینی و ترک نواهی آن داشته باشد، در عمل به اصول آن، احساس راحتی و خرسندی کند، در غفلت از انجام این اصول به محاسبه نفس و توبه بپردازد و احساس تنگنا و رنج کند، اگر از آن بدگویی کردند خشمگین شود و برای کسب روزی دنیا و سعادت اخروی تلاش و کوشش کند.

تدین با این مفهوم، در دو مرحله نوجوانی و بلوغ برای فرد دانش‌آموز امری ضروری است؛ چراکه در این مراحل وی علیه ارزش‌ها و اصول رایج طغیان می‌کند و گرایش او به رهایی و اشیاع تمایلات جسم و روح تشدید می‌شود. تدین با مفهوم مذکور، او را از انحراف باز می‌دارد، به راه راست باز می‌آورد و به انجام عمل صالح و ادای حقوق خداوند، اجتماع و خویشتن سوق می‌دهد.

۵. کم توجهی به شکل دهی سلوک دینی

نخستین هدف تربیت دینی، شکل دادن به سلوک دینی فرد است. سلوک دینی مجموعه‌ای از عادت‌های مطلوب و پسندیده برگرفته از دین است که فرد را به سوی رفتارهای معتدل در برخورد با خداوند، خویشتن و جامعه سوق می‌دهد و زندگی مقرون با انس و محبت را برای او تضمین می‌کند.

از آن جا که سلوک دینی، سنگ بنای یک زندگی موفق است، دین اسلام در عقاید و عباداتی که تشریح کرده است، به ساختن و شکل دهی آن روی می‌آورد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مجموعه شعارهای دین را در حدیث: *الدین المعامله*؛ دین همان رفتار است؛ جمع کرده است که رفتار نیز در واقع همان سلوک است.

از این رو، وظیفه طبیعی یک معلم تربیت دینی، قالب‌ریزی و شکل دادن به این سلوک، از راه تبدیل معارف و تجارب دینی به عادت‌های رفتاری است؛ اما ما همواره با اکتفا به حفظ کردن معارف دینی دانش‌آموزان، از این هدف منحرف می‌شویم. صرف حفظ کردن، عادت‌ها را در فرد نمی‌سازد، سلوکی را در او پرورش نمی‌دهد و در مجموع یک انسان صالح، یا یک جماعت مأنوس و دوستدار یکدیگر به وجود نمی‌آورد.

محفوظات همواره به سرعت به فراموشی سپرده می‌شوند و به این ترتیب، اهداف تربیت دینی محقق نمی‌گردد.

۶. غفلت از اثرات دین در پیشرفت‌های فرهنگی و علمی در دوره‌های مختلف

جوانان در دو مرحله نوجوانی و بلوغ، در یک زندگی آکنده از تمرد از ارزش‌ها، شک در اعتقادات و تردید در آن چه همگان بر آن اتفاق رأی دارند، به سر می‌برند. در این دوره، همه چیز مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرد و فرد نوجوان، با استناد به فرهنگ و دانسته‌های محدود خویش، بر پدیده‌های مورد نقد حکم می‌کند و بسیار نیز مرتکب اشتباه و بی‌انصافی می‌شود. در این مرحله، دین در مقدمه پدیده‌های مورد نقد و تحلیل قرار دارد؛ زیرا مانع میان دانش‌آموز و محرمات دلخواه اوست. اگر در تبیین مواضع دین نسبت به هر گونه پیشرفت در عرصه حیات کوتاهی کنیم، از اهمیت آن در چشم دانش‌آموز خواهیم کاست و هر گونه تلاش برای جذب وی را به سمت دینداری و گرامی داشتن دین در ذهن او، ضعیف خواهیم ساخت.

آن چه امروزه ذهنیت دانش‌آموزان را به خود مشغول کرده است، عقب ماندگی ملت‌های مسلمان در عرصه علم و فرهنگ و انتساب آن توسط استعمارگران و ملحدان به اسلام و اثبات آن به وسیله یک سلسله دلایل سست است.

دین اسلام از این تهمت‌ها، پاک و مبرا است؛ زیرا بر تأمل و اندیشه بنا شده و علم و عمل را اموری ضروری و واجب دانسته و جایگاه عالمان و عاملان را در بالاترین مراحل قرار داده است.

۷. ضعف ارتباط با قرآن، حدیث، تشریح و سیرت پیشوایان و مصلحان مسلمان

ارتباط دانش‌آموزان با قرآن و احادیث و تشریح اسلامی و سیرت پیشروان و مصلحان قطع گردیده است؛ زیرا تلاوت بخش‌های منفصلی از قرآن که در کتب درسی گنجانده شده است، این پیوند را برقرار نمی‌سازد و قرائت تعداد اندکی از احادیث در هر یک از پایه‌های تحصیلی، دانش‌آموزان را به سنت نبوی نزدیک نمی‌سازد. همچنین اطلاع یافتن از بعضی از قوانین اسلامی در کتاب‌های درسی، باعث پدید آمدن ارتباط مطلوب با شرع اسلامی نمی‌شود و تدریس بخش‌هایی از حوادث تاریخ اسلام، بی آن که به

انگیزه‌ها و آثار این حوادث پرداخته شود، گسست و دوری به وجود آمده را برطرف نمی‌سازد. مقصود از ارتباط در اینجا، داشتن رابطه‌ای قوی و برخاسته از رغبت درونی و نشأت گرفته از احساس نیاز به محقق ساختن یک سلسله اهداف معین است. منظور محقق ساختن سه هدف زیر است:

الف. ادراک خود جوش دانش آموز، به میزان نظم‌های نوین و مطلوبی که قرآن و سنت برای امت‌سازی در خود نهفته دارد، میزان کرامت و عزت و آرامش که شریعت برای فرد و جامعه محقق می‌سازد و آنچه انگیزه‌ها و عوامل تاریخی در فرد می‌انگیزد تا در عقیده خویش اخلاص و رزد و حق را یاری نماید و نسبت به انسانیت هم در مظاهر فردی و هم در مظاهر جمعی آن-انصاف و رزد. به این ترتیب، وی به قرائت قرآن و احادیث رغبت یافته و احترام وی به آنها و احساس نیاز به دین افزوده خواهد شد.

ب. تحقق یافتن یک نیروی ایمانی قوی به خداوند، عمیق تر شدن خشیت بنده از خدا و ترس از عذاب وی و آرزومندی درک ثواب الهی، رهایی از چیرگی نفس و کوچک شمردن دستاوردهای حیات دنیوی از طریق مشاهده انبوهی از مظاهر قدرت خداوند در قرآن کریم و احادیثی که درباره مجازات جبّاران، نرمش با مؤمنان و عذاب‌های گردن‌کشان و آسایش هدایت شدگان وارد شده است و نیز به وسیله موقعیت‌ها و کارهایی که در تاریخ اسلامی ثبت شده است و بیانگر حب مسلمانان نسبت به دین خویش و گوارایی فداکاری در راه آن و تقدیر از فداکاران در این راه و جاودانگی فداکاران است. ج. تلقی قرآن و احادیث و سیره صالحان به عنوان یک پناهگاه، که دانش آموز هنگام تعامل به ارتباط با خداوند و نزدیک شدن به او، پرهیز از معصیت‌ها و نامالایمات دنیوی و نیز رغبت به ریاضت روحی به آن پناه آورد.

ما معمولاً در عرضه مفاهیم سیاسی و اجتماعی به حفظ مطلب و ذکر تعدادی اندک از آیات و احادیث و روایات تاریخی مشهور و مرتبط با دین اکتفا می‌کنیم. این وضعیت دانش‌آموزان را سوق می‌دهد که این گونه نظام‌ها را از کشورهای غربی بگیرند، ادعای این کشورها را در طلایه‌داری ایجاد و عملی‌سازی این نظام‌ها باور و تصدیق نمایند و از انتساب آنها به اسلام، که پدید آورنده و سازنده آن بوده است، تردید نمایند.

۸. تنگ نظری در توضیح ارتباط نظم اجتماعی با دین

ما مسلمانان، دموکراسی را به عنوان بنیاد حاکمیت و نظام اجتماعی خویش

برگزیده‌ایم و در این انتخاب، از هیچ یک از امت‌های پیشین، اندیشه هیچ فیلسوف و قیاس هیچ مجتهدی بهره نگرفته‌ایم، بلکه در این راه، به آن چه دین اسلام از چهارده قرن پیش انسان‌ها را به آن فرا خوانده است بازگشته‌ایم. نظام ما نظامی است که پیش از به وجود آمدن فرانسه، انگلیس و ایالات متحده و نیز پیش از زاده شدن مارکس، لنین، انگلس و دیگر داعیان کمونیسم، مسلمانان آن را به گونه‌ای دقیق پیاده کرده‌اند. اسلام، همان گونه که برخی از دانشمندان منصف غربی تعریف کرده‌اند، یک جنبش انسانی-اجتماعی است که هدف آن عبارت است از رهایی انسان، تکریم وی، تحقق بخشیدن به آن چه یک زندگی آزاد و با کرامت را برای وی بیمه کند و تحقق بخشیدن به جامعه صالحی که به دور از طبقه‌بندی انسان‌ها، ریشخند آنان و بهره‌کشی از آنها باشد و در آن اثری از اقلیت‌های ثروتمندی نیست که با عرق توده‌های محروم و بدبخت به نوا می‌رسند. از این رو ملاحظه می‌کنیم که اسلام «شوری»^۱ (مشورت) را الزام و دموکراسی را تشریح می‌کند، فرد را ارج می‌نهد و به انسانیت وی احترام می‌گذارد، به زندگی وی اهتمام دارد و جامعه را بر بستری از اخوت، آزادی، مساوات، عدل و ضمانت اجتماعی بنا می‌کند.

در قرآن کریم و احادیث شریف، صدها مورد ملاحظه می‌شود که در تأیید این جنبش، حقوق و نظام‌های مذکور را الزام می‌کند و به آنان که از این امر غفلت کنند یا در آن سستی نمایند، عذابی دردناک را وعده می‌دهد.

۹. سطحی‌نگری در بهره‌برداری از «اوقات فراغت»

اوقات فراغت در طول دوران تحصیل، قوی‌تری و سودمندترین تأثیر را در درمان شدیدترین، پیچیده‌ترین و خطرناک‌ترین مشکلات دینی در نزد دانش‌آموزان دارد. این دوره همچنین مناسب‌ترین دوره برای اشباع تمایل دانش‌آموزان به بحث، گفتگو، تحلیل و مجاب‌سازی و محدود ساختن سیطره انگیزش‌هایی است که نفس را شعله‌ور و عقول را خیره و گزینه‌های پست را در جان‌های آنان بر می‌افروزد؛ زیرا دانش‌آموزان - به ویژه دانش‌آموزان شهر نشین - فتنه‌ها را در هر زمان و مکانی در برابر خود عریان می‌بینند

۱. مردم سالاری دینی بیشتر از بیعت به دست می‌آید نه «شورا» (که اهل سنت از آن در مقابل نصب امیرالمؤمنین به عنوان دلیل استفاده می‌کنند). تربیت اسلامی.

و منکرات را در رقص خانه‌ها، میخانه‌ها، و استخرها، کنار سواحل، صفحات مجلات، فیلم‌های خارجی و داخلی و نمایش‌ها روا می‌بینند^۱. تمامی این‌ها را می‌بینند، در حالی که در عتفوان جوانی هستند و غریزه جنسی بر روح و شهوت‌های نفس بر عقل آنان مسلط است و این در حالی است که دسترسی به اکثر این شهوت‌ها و غرایز را آسان و در افتادن به لذات تحریم شده را ساده می‌بینند.

اگر در مبارزه با چنین حالتی شتاب نکنیم، جوانان خود را از دست می‌دهیم؛ آن‌گاه دین تضعیف خواهد شد و جامعه نیروهای توانمند و حافظ خود و سازندگان شکوه و عظمت خویش را از دست خواهد داد.

اوقات فراغت، بهترین عرصه این مبارزه است، اما با وجود اهمیتی که دارد، ما همواره از آن غافلیم و یا آن را با نصیحت‌های بی‌فایده و گفت و گوهای کسی را قانع نمی‌سازد، هدر می‌دهیم.

دوره آزاد جز با تحقق یافتن این دو شرط نمی‌تواند وظایف خود را به انجام برساند:

۱. اعتماد دانش‌آموز به مربی خود، تا آن جا که آن چه را از پدر و مادر خود پنهان می‌کند، به او بگوید و برای یافتن راه کار مشکلات دینی خویش به او روی آورد.

۲. متقاعد شدن دانش‌آموز به تدبیر مربی خود اطلاع و علم او از امور دینی و نیز عاری بودن رفتارهای وی از آن چه با شریعت منافات دارد و نیز قانع شدن او به رازداری مربی نسبت به اسراری که از دیگران دارد.

۱۰. بهره برداری نکردن از شور و نشاط دینی در گسترش فرهنگ دینی و پیاده کردن مبانی دینی و تبدیل معارف دینی به رفتارهای عملی

اثر شور و شوق و نشاط در تعلیم و تربیت، کمتر از اثر تدریس خود مواد درسی نیست؛ حتی اگر شور و نشاط را انگیزه وجود و ابزار قوت و بقای مواد درسی بدانیم، گزاره نگفته‌ایم؛ چرا که شور و نشاط، مواد درسی را برای دانش‌آموز خوشایند می‌سازد و احساس نیاز به آموختن را در او پدید می‌آورد و اهدافی را محقق می‌سازد که معلم و کتاب نمی‌توانند محقق سازند؛ چون مواد درسی بدون وجود شور و شوقی برای

۱. نویسنده این مطالب را بر اساس آنچه در کشورهای عربی اسلامی مشاهده کرده است، گوشزد می‌کند.
تربیت اسلامی.

آموختن، معارفی گنگ هستند که به ندرت مشکلی را حل می‌کنند یا در موقعیتی به کار می‌آیند. به همین علت، ملت‌های پیشگام، در آموزش و پرورش فرزندان خود به شور و نشاط اهتمام می‌ورزند و آن را جزیی از طرح‌ها و برنامه‌های آموزشی خویش قرار داده‌اند. برخی از جوامع نیز آن را شیوه کاملی برای تدریس مواد درسی دانسته و برای کسب معارف و تجارب گوناگون و اجرای آنها در عرصه حیات، بر آن تکیه کرده‌اند.

ما معمولاً شور و نشاط را با وجود اهمیتی که دارد، ناز پروردگی قلمداد می‌کنیم و آن را از مواد درسی کنار گذاشته یا رابطه آن را با مواد درسی به حداقل می‌رسانیم و در به کارگیری آن، شیوه‌ای را به کار می‌گیریم که آن را راکد یا تأثیرات آن را تضعیف می‌کند. این رویکرد، جز هدر رفتن تلاش‌ها و از دست رفتن تأثیرات چیزی در پی ندارد.

اگر گزینش مقوله شور و نشاط دینی درست صورت گیرد و وظایف هر یک از گونه‌های آن مشخص گردد و در هدایت آن درست عمل شود، مشکلات علاج‌ناپذیر، درمان، اهداف دور دست محقق، و جامعه از یک نسل متدین و کارآمد و خوش رفتار برخوردار خواهد شد.

معضل‌هایی که شور و نشاط دینی در حل آنها مؤثر است، فراوان‌اند؛ از جمله می‌توان موارد زیر را نام برد:

۱-۱۰. لغزش در تلاوت و خطا در همخوانی قرآن.

این معضل را می‌توان با تشکیل گروه‌های قرآنی در هر دوره تحصیلی درمان کرد. این گروه باید با شنیدن صدای قاریان خوب از نوار، قرائت درست را تمرین کنند. همچنین باید این دانش‌آموزان را مکلف کرد تا بخش‌های معین شده از قرآن در آن دوره یا آن چه از بلندگوی مدرسه پخش می‌شود را به ترتیل بخوانند. علاوه بر این باید دیگران را به همنشینی با این گروه از دانش‌آموزان تشویق کرد. به این ترتیب، تعداد ترتیل‌خوانان در هر دوره تحصیلی بیشتر خواهد شد، لغزش‌های دانش‌آموزان در تلاوت قرآن از میان خواهد رفت، پیوند آنان با قرآن قوی‌تر خواهد شد و بخشی از جنبه‌های تدین تحقق خواهد یافت.

۲-۱۰. ضعف‌گرایی به آموزش‌های دینی.

این معضل را می‌توان با تأسیس گروه‌های گفت‌وگو و مطالعات آزاد دینی، گزینش

کتاب دینی متناسب با گرایش افراد که پاسخ گوی نیازهای آنان باشد، تخصصی کردن هر یک از این گروه‌ها با مکلف ساختن آنان به مطالعه کتبی که یک موضوع خاص دینی را مورد مطالعه قرار می‌دهد، درخواست از این گروه‌های تخصصی برای تجزیه و تحلیل و طبقه‌بندی معارف و مباحث مطرح شده در این کتاب‌ها و نیز تفسیر مفهوم و آثار آن در زندگی روزمره و نیز درخواست از آنان برای شرح و تبیین ابزارهای عملی‌سازی این معارف، حل نمود. با این روش می‌تون گرایش به مباحث دینی را قوی‌تر کرد، دانش‌آموزان را به تشریح اسلامی و سیره رهبران و مصلحان دینی پیوند داد، فرهنگ دینی آنان را گسترش داد، ادراک تشریحات دین را در نظام‌های زیستی برای آنان آسان‌تر و شیوه‌های کنش افراد را در این نظام‌ها معین کرد.

۳-۱۰. فقدان منش دینی.

این معضل را می‌توان با پدید آوردن گروه‌های روابط انسانی حل کرد. این گروه‌ها به بیمارستان‌ها، پرورشگاه‌ها، سراهای سالمندان، یتیم‌خانه‌ها و پناهگاه‌ها سر می‌زنند و نیز به تقدیم کمک‌های مادی، بهداشتی و علمی به نیازمندان محله خود می‌پردازند. همچنین می‌توان به پدید آوردن گروه‌های توسعه آگاهی‌های دینی پرداخت که به رها سازی عامه مردم از عادات و تقلیدهای متباین با اسلام می‌پردازند.

این گروه‌ها با پرداختن به فعالیت‌های مورد بحث و تکرار آن، باعث می‌شوند تا فعالیت‌های مذکور مانند یک عادت رفتاری پی گرفته شود. به این ترتیب بسیاری از عادات و منش‌های دینی شکل خواهند گرفت.

به وسیله آن چه گفته شد و آن چه معلمان تشخیص می‌دهند، می‌توان به اثر شور و نشاط در فعال‌سازی مواد درسی و به میان آوردن آن در صحنه عملی زندگی پی برد و در این امر، استواری دین، صلاح زندگی و هدایت انسان‌ها نهفته است.

۱۱. اقتباس نظام آموزش از غرب

عمده کشورهای اسلامی، نظام‌های آموزشی را از کشورهای غربی اقتباس کرده‌اند. این در حالی است که عدم اهتمام به دین، از ویژگی‌های نظام‌های غربی است. در نتیجه تربیت اسلامی در برنامه‌های آموزشی عمده کشورهای اسلامی، اولویت و جایگاه برتر

را ندارد. این امر باعث پرورش نسل‌هایی شده است که دین را به میزان کافی نمی‌شناسند و فضیلت‌های انسانی لازم را برای ملت‌هایی چون ملت خود، که خواهان ساختن آینده‌ای درخشان‌اند، مناسب نمی‌دانند. تربیت اسلامی در بسیاری از مدرسه‌ها و دانشگاه‌های جدید در کشورهای اسلامی، از جایگاهی نه چندان شایسته برخوردار است و گاه نیز به فراموشی سپرده شده است.

۱۲. بی‌توجهی به سطح رشد شناختی دانش‌آموزان

دروس تربیت اسلامی، معمولاً پیش از آن که ذهنیت کودکان آماده دریافت این دروس باشد به آنان عرضه می‌شود. این در حالی است که دانش‌آموز، هنگامی که به دانشگاه راه می‌یابد، به پختگی ذهنی می‌رسد و تجاربی را در زندگی کسب می‌کند که آماده دریافت دروس و احکام دینی می‌شود. این امر هتیب محرومیت فرد از درس دین و قرآن می‌شود.

۱۳. حجم زیاد مطالب

دروس تربیت اسلامی که به کودکان ما ارایه می‌شود، از حجم انبوهی برخوردار است؛ به گونه‌ای که درک و فهم آن در زمان کوتاه اختصاص یافته در برنامه‌های درسی بسیاری از کشورهای اسلامی، دشوار است. به همین دلیل، باید زمان وسیع‌تری را در برنامه‌های درسی مقاطع گوناگون به آن اختصاص داد.

۱۴. مربیان و معلمان غیر متخصص و کارآموده

عمده آموزگاران تربیت اسلامی در جهان اسلام، از آموزش‌های علمی و شغلی کافی که آنان را برای انجام صحیح و شایسته وظایف‌شان مهیا سازد برخوردار نیستند. تعداد اندکی از آنان در علوم تربیتی و روان‌شناسی تحصیل کرده‌اند. از این رو درس تربیت اسلامی، برای آنان درسی خواهد بود که تنها به حفظ و تلقین اکتفا می‌کند، بی‌آنکه به درک صحیح یا فراگیری کامل، توجهی داشته باشد.

۱۵. فرصت‌های اندک برای ممارست و تمرین

حتی اگر آموزگاران بتوانند مواد درسی را به درستی به دانش‌آموزان بیاموزند، این امر

تضمین کننده عملی شدن و به کارگیری این مواد در زندگی روزمره نخواهد بود. معمولاً برای دانش آموزان هیچ گاه فرصت‌های کافی برای تمرین یک زندگی دینی فراهم نیست.

۱۶. اهتمام اندک خانواده‌ها به تربیت دینی فرزندان

آن چه مسئولیت مدارس را در تربیت اسلامی پویا دو چندان می‌سازد، آن است که امروزه خانواده‌های مسلمان به ندرت فرزندان خود را با تربیتی مطلوب بار می‌آورند. همچنان که محیط اجتماعی و مراکز فساد موجود در آن، معمولاً آن چه را مدارس می‌سازند ویران می‌کند.

۱۷. وجود ذهنیت جدایی دین از دیگر جنبه‌های زندگی

بر اساس این ذهنیت، دین به معنای عبادت، ارتباطی با کار و عمل ندارد. جداسازی میان دین و حیات عملی و علم، در اسلام جایی ندارد. دین اسلام به ما می‌آموزد که تمام هستی سر بر فرمان خداوند، یعنی خالق هستی فرو می‌آورد. در اسلام جایی برای گفته‌هایی چون «آن چه برای قیصر است برای قیصر و آن چه برای خداست برای خدا» یا گفته‌هایی نظیر این عقیده گمراه کننده و فکاهی گونه که «دین نه برای دنیا که برای زندگی اخروی است؛ دین داری از سالمندان انتظار می‌رود، و جوانان نیازی به پیروی زود هنگام از تعالیم دینی ندارند» وجود ندارد.

وضعیت هر چه باشد دو عامل مهم به عنوان منبع دورویکرد اساسی وجود دارند که از این دو، رویکرد سومی حاصل می‌آید. این سه رویکرد در تعامل با یکدیگر، فرهنگ اسلامی معاصر ما را تشکیل می‌دهند. در شرایط طبیعی، این سه می‌توانستند در تعامل دیالکتیکی خود، تکمیل کننده یکدیگر در تکوین شکل دهی فرهنگ مذکور باشند؛ اما روحیه تعصب و یک سونگری ناشی از برخی شرایط و موقعیت‌ها - که از جانبداری گذر کرده و به زیادروی انجامیده است - نشانگر کشمکش‌های تباہ کننده مسیر طبیعی حیات است. فرهنگ هیچ یک از امت‌ها، نمی‌تواند عاری از میراث و سنت‌های خویش باشد؛ همچنان که نمی‌تواند از عوامل مؤثر دیگر فرهنگ‌های انسانی کناره بگیرد. به ویژه در دوران کنونی، که در آن وسایل نوین پیشرفته ارتباطات، فضای فرهنگی معاصر و حتی فضای غالب بر تمامی دنیا را می‌سازد.

روشنفکران سنت‌گرا، با تقدیس همه پدیده‌های کهن و ستیز با هر پدیده جدید و نیز محصور کردن اندیشه خویش در زبان و سنت‌های کهن، و روشن‌فکران التقاطی غرب‌زده با مردود دانستن هر گونه پدیده کهن و تمجید هر چیز غربی جدید، دانسته یا ندانسته به از میان بردن هویت حقیقی امت و ملت خویش مشغول‌اند به گونه‌ای که هر یک از این دو گرایش می‌کوشند ارتباط خود را به طور کامل با طرف مقابل بگسلند و با او بستیزند. آنان از وابستگی خویش غافل‌اند و همواره می‌کوشند تا این وابستگی را بر جامعه و زمانه خود بقبولانند و به همین دلیل به هموارسازی این مسیر می‌پردازند. این هر دو گروه، با ابزارهای خاص خود، ریشه‌های تاریخی امت خویش را انکار و طرد می‌کنند؛ سنت‌گرایان در چارچوب سنت‌ها و زبان کهن خویش و التقاطیون در چارچوب فرهنگی که از آن تغذیه شده و زبانی که به کار گرفته‌اند به تفکر می‌پردازند. به این ترتیب، امروزه جامعه در دید هر یک از این دو گرایش، کودن و خشک مغز باقی خواهد ماند و همواره به تضعیف و کاستن از نقش آن خواهند پرداخت. اگر پاسخ جامعه به تحدی دیکته شده بر آن، چنگ انداختن بر سنت‌ها و محافظت از هویت خویش از اضمحلال و نابودی باشد، آن چه در شرایط کنونی بر این وضعیت مترتب می‌شود، یک شکاف و گسست تمدنی - تاریخی است که امروزه جهان عرب را تجزیه و تفکیک کرده است. نبرد کهنه و نو، تنها نمود این وضعیت نیست؛ بلکه ستیز «من» و «دیگری» نیز وجود دارد. پدیده‌های کهنه در اینجا به «من» و پدیده‌های جدید به «دیگری» تعلق می‌پذیرد.

۱۸. تلقی تربیت اسلامی به عنوان تخصصی که تنها مدرسان دینی به آن می‌پردازند

معنای این گزینه، این است که مدرسان دیگر در تربیت اسلامی مسئولیتی ندارند. این یک پندار غلط است؛ تربیت اسلامی مخصوص تمامی معلمان است. آموزگاران ورزش، ریاضی و علوم یا ادبیات نیز باید فضایل دینی را به شاگردان خویش بیاموزند. تربیت اسلامی یک عامل نیک است که در هر کنش یا هر اندیشه یک انسان می‌تواند نهفته باشد. اگر هدف و پندار فرد، خیر باشد، عملی دینی را انجام داده است و اگر انگیزه و پندار او شر و آزار دیگران باشد، عملی غیر دینی انجام داده است. از این رو، تمامی مدرسه در این میان مسئولیت دارد، تمامی معلمان نسبت به تربیت اسلامی مسئول‌اند و نباید دین را از زندگی روز مره دانش‌آموز در خانه، مدرسه یا محیط جدا ساخت.

بخش دوم: ارزیابی راه حل

سؤالی که اکنون پیش می‌آید این است که: با تمامی این مشکلات چه گونه باید برخورد کرد؟

پاسخ این سؤال را در بندهای زیر می‌توان خلاصه کرد:

۱. جامع‌نگری در تربیت اسلامی:

نگرش ما به تربیت اسلامی، باید مثبت و همه‌جانبه باشد. ما باید به این باور برسیم که دین در حقیقت کلیت یک زندگی جهت یافته توسط خیر و تقواست. دین شامل ایمان، علم، اخلاق و کردار نیک می‌شود و اهمال هر یک از این ارکان چهارگانه در بعد تربیتی، تربیت را ناکارآمد و عقیم و زندگی را زیان بار می‌سازد. ایمان بدون اخلاق یا علم یا عمل، معنایی ندارد و علم و عمل بدون وجود ایمان یا اخلاق نیز، پیش و بیش از آن که سودی ببخشد، ضرر آفرین است.

۲. رایزنی‌ها و مشورت‌ها:

برگزاری نشست‌ها و کنگره‌هایی به منظور تحول برنامه‌ها و روش‌های تربیت اسلامی و عرضه آنچه دانش‌آموزان و جامعه به آن نیاز دارند، توسط واحدهایی که بر اساس مشکلات موجود تشکیل می‌شوند.

۳. تقویت اعتقاد به استمرار و تداوم تربیت اسلامی:

باید این نکته را درک کنیم که تربیت اسلامی، یک تربیت همیشگی و استمرار یافته است که زندگی انسان را از گهواره تا گور در بر می‌گیرد. از این رو، انباشتن دروس و معلومات فراوان در کتاب‌های مقاطع ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان و نادیده انگاشتن دانشگاه‌ها کار صحیحی نیست؛ چرا که در این صورت، دین در زندگی فرد دارای معنا و اثر آفرین نخواهد بود. خالی ساختن دانشگاه‌ها از دین و حتی رویارو قرار دادن دانشگاه‌ها با آن، به علت دانش ناقص یا فلسفه‌ها و استدلال‌های سست، به صلاح جامعه نیست.

۴. تربیت معلمان و مربیان متدین:

از دانشکده‌ها و مراکز تعلیم و تربیت خواسته شود که معلمان متدین را، صرف نظر از شاخه‌های تخصصی آنها، فارغ‌التحصیل نماید. محرومیت مراکز تربیت معلم از یک تربیت دینی عمیق، به صلاح تربیت اسلامی نیست.

۵. تأکید بر ممارست و عمل در تربیت اسلامی:

تربیت اسلامی پیش و بیش از آن که حفظ و تلقین باشد، باید ممارست و عمل باشد. کودک باید چنان پرورش یابد که به مشاهده طبیعت پرداخته و به درک عظمت خالق آن نایل آید؛ همچنان که باید به انجام کارهای نیکو و اخلاق اسلامی سفارش و تمرین داده شود. باید انجام خدمت‌های انسانی خاصی در مدرسه و محیط خانوادگی و اجتماعی، به کودک واگذار شود و او فرایض الهی را به صورتی عملی انجام دهد. تمامی این امور نیازمند بازنگری در برنامه‌های درسی و نظام آموزشی متداول در عمده کشورهای اسلامی است.

اختصاص یک وقت روزانه برای نماز خواندن دانش‌آموزان و معلمان در مدرسه کار دشواری نیست^۱؛ همچنان که اختصاص دقایقی به تفسیر یک آیه قرآنی یا یک حدیث نبوی هنگام آغاز به کار مدرسه، کار آسانی است.

۶. اهتمام به دینی کردن محیط و خانواده‌ها:

الگو و محیط، اثر مستقیمی در شکل‌گیری تربیتی فرد دارند. بسیار مهم است که کودک در خانه و خانواده‌ای رشد یابد که زندگی ناب اسلامی دارد، در مدرسه‌ای به تحصیل پردازد که تمامی معلمان آن، به اخلاق اسلامی آراسته‌اند و یا در محیطی عاری از منکرات، که در آن صدای اذان به گوش می‌رسد و فرایض دینی پی گرفته می‌شود، زندگی کند.

۷. تقویت انگیزه دین‌خواهی دانش‌آموزان:

انگیزش «دین‌خواهی» برای نهادینه کردن چیرگی دین بر نفس انسان و خودخواهی

۱. توجه داشته باشید که نویسنده بر اساس برنامه‌های تربیتی مدارس عربی این توصیه را ارائه می‌دهد.

نفس در رفتارها و برخوردها انگیزش دین‌خواهی مسئله مهمی است. روان‌شناسان بر این نظر اتفاق دارند که «دین‌خواهی» از جمله احساس‌های بشری است که هیچ انسانی از آن خالی نیست. دین‌خواهی، همچنین با دگرگونی‌ها و زوالی که دیگر احساس‌های بشری به آن دچار می‌گردند، مواجه نمی‌شود. دین‌خواهی، هنگام ظهور، با ادراک قرین است و اگر با توشه‌ای دینی تغذیه شود، رشد و چیرگی می‌یابد. به عکس اگر از این توشه بهره‌ای نبرد، به حاشیه رانده می‌شود و پنهان می‌گردد. روان‌شناسان همچنین اتفاق نظر دارند که احساسات دینی، بستر و پایه آموزش دین و پذیرش اصول آن و نیز انگیزه قوی پیروزی دین و احساس شمع از فداکاری در راه آن است. داستان زندگی بلال و خانواده عمار یاسر یا دیگر موقعیت‌های قهرمانانه مردان و زنان مسلمان در صدر اسلام یا قرون بعد، ثابت‌کننده این مدعا است.

بهترین وسیله انگیزش و تقویت احساسات دینی، بهره‌وری از تغییرات جسمی، عقلی و روحی و آثار این تغییرات در شیوه‌های تفکر فرد دانش‌آموز و نگرش وی به خویش و حیات در ابزارهای اشباع‌کننده نیازهای زیستی وی و گرایش‌های پدید آمده در این مرحله از رشد است.

۱-۷. دانش‌آموز در این مرحله، به نگرستن در خود و تأمل در جهان هستی و به خود محوری در حکم کردن بر آن چه می‌بیند و آن چه عقل او درک می‌کند تمایل دارد. اگر از این تمایل به درستی بهره‌گرفته شود و از آن در خط‌دهی به فرد دانش‌آموز در مسیر فکر به ساختار درونی خویش، صورتی که هر یک از اعضای بدن بر اساس آن و در یک نظم و تعاون و هماهنگی وظایف خویش را به انجام می‌رسانند، زمین و گردش‌های آن، گیاهان و حیات و انواع مختلف آنها و دیگر پدیده‌های جهان هستی استفاده شود، دانش‌آموز قدرت آفریدگار را لمس، جلال و عظمت وی را درک و قدرت وی را باور خواهد کرد. در پی این مسئله، شناخت او از خداوند بیشتر و تقدیس او نسبت به خدا افزون‌تر خواهد شد و تمامی این‌ها، برانگیزاننده احساسات دینی و تقویت‌کننده آن هستند.

۲-۷. دانش‌آموز در این دوره، به آزادی عشق می‌ورزد. شخصیت خود را محترم می‌شمارد، بر کرامت نفس و حقوق خویش حریص است و به هر کس که این دو را محترم شمارد و محقق سازد علاقه دارد و برای او احترام قایل است. بنابراین اگر آن چه را که دین در خصوص محقق ساختن آزادی انسان و پشتیبانی از شخصیت و حیات وی و

حفاظت از کرامت و حقوق او تشریح کرده است، به همراه شواهد و مثال‌ها برای دانش‌آموز تشریح کنیم، دین را دوست و آن را گرمی خواهد داشت و نسبت به آن اخلاص پیدا خواهد کرد. در نتیجه، اصول دین در ذات او نهادینه خواهد شد و احساسات وی را بر خواهد انگیخت.

۳-۷. در کنار این‌ها، دانش‌آموز در این مرحله علیه هر چه که دیکته و اجبار شود، شورش خواهد کرد؛ حتی اگر خیر و نفعی در آن ببیند. این، به علت گرایش وی به رهایی، استقلال رأی، استقلال شخصیت، ایمان به تکامل عقلانی، قدرت تفکر و صحت حکم خویش بر پدیده‌ها، گرایش وی به تحلیل و بررسی و پرهیز از پذیرش آن چه که بی‌مناقشه و به دور از باورمندی‌سازی به او عرضه می‌گردد است. ما در فرآیند تربیت، اگر روش‌های تدریس را بر اساس این گرایش‌ها تنظیم کنیم و بپذیریم که دانش‌آموز در درک آن چه به او عرضه می‌شود حق ابراز رأی دارد و اگر او را در مناقشه و استنتاج مشارکت دهیم و به او متون و افعالی را که تبیین‌کننده معارف دینی هستند ارایه کنیم، آن‌گاه او به اصول دینی باورمند خواهد شد و نسبت به آنها اهتمام و علاقه پیدا خواهد کرد و در نتیجه، احساسات دینی در او رشد خواهد یافت.

۴-۷. دانش‌آموز در این دوره از زندگی، به ماجراجویی عشق می‌ورزد و قهرمان بودن را دوست می‌دارد. اعمال قهرمانانه، او را برمی‌انگیزند و او بخش عمده‌ای از تفکر خود را به این اعمال اختصاص می‌دهد. او خوشایندی و شادمانی را در تشبیه به قهرمانان و تقلید از مظاهر قهرمانی آنان می‌بیند. برای بهره‌وری از این گرایش، می‌توان سیره قهرمانان مسلمان را در دوره‌های مختلف اسلامی به او عرضه کرد و بدین وسیله احساسات او را برانگیخت تا احترام او به دین بیشتر و پیوند او با دین قوی‌تر گردد. با این روش‌ها می‌توان احساسات دینی کودک را برانگیخته و روی آوری دانش‌آموزان به نگرش دینی را بیشتر نماییم.

۸. استفاده از موقعیت‌ها و رخدادها برای تبیین جایگاه دین

بهره‌گیری از رخدادها و موقعیت‌های گوناگون برای تأکید بر جایگاه دین و اثر تمسک به اصول آن، در جوشش ملت‌های مسلمان و پیشرفت آنها در عرصه‌های مختلف زندگی، نقش آن در تجهیز امت اسلامی به قوای مادی و معنوی، محافظت از کیان امت

وبازدارنده دشمنان آن، باعث می‌شود دانش‌آموز دین را منبع قدرت و وسیله پیشرفت و تحقق آرمان‌ها ببیند و در نتیجه گرایش و علاقه او به دین بیشتر شود.

۹. ترغیب دانش‌آموزان به مطالعه کتاب‌های دینی مفید

تشویق دانش‌آموزان به مطالعه کتاب‌های دینی که بیانگر برتری و پیشگامی اسلام در وضع اصول انسانی، اجتماعی و اقتصادی مانند آزادی، دموکراسی، برادری، مساوات و بهسازی نظم جامعه است و ادعاهای غریبان در انتساب چنین اصولی به خویش را رد می‌کند) تا از این طریق دانش‌آموزان در دین خود، منبع سیراب‌کننده غریبان و هموار سازنده راه آنان را مشاهده کنند. و به این وسیله به دین خود افتخار کنند و اصول آن را به عنوان الگویی برای زندگی و رفتار در پیش بگیرند.

۱۰. تسلط کامل معلم بر متن درسی و تاریخ اسلام

تسلط کامل معلم به درسی که می‌دهد و اطلاع وسیع او از تاریخ اسلام یا دانش‌های دیگر، تا بتواند با متون و دلایل و شواهدی که به دست می‌دهد، به طور کامل به توضیح، تعلیل و مجاب‌سازی دانش‌آموزان بپردازد. و نیز به منظور انگیزش و اشباع نیازها و گرایش‌های دانش‌آموزان و نیز دوری از اندوه و ملال، شیوه‌های تدریس خود را متنوع سازد؛ یعنی یک بار درس را بر مبنای بحث و مناقشه قرار دهد، بار دیگر بر اطلاع یافتن از معارف و جمع‌آوری آنها و شناخت نحوه عملی‌سازی آنها در زندگی اهتمام کند، دیگر بار بر جستجو و مقایسه میان احوال و اعمال تاکید نماید و بار چهارم بر سخنرانی درباره موضوعی مشخص یا موضوعاتی منسجم اقدام کند. این موارد یا موارد دیگری که معلم آنها را همسو با هدف مورد نظر تشخیص می‌دهد، می‌تواند در افزایش علاقه به دین در دانش‌آموزان مؤثر باشد.

۱۱. ساده‌سازی و تبیین ارتباط مواد درسی با یکدیگر

ساده‌سازی ماده درسی به وسیله شرح و توضیح الفاظ و معانی آن، دشواری آن ماده درسی و تصور عجز دانش‌آموز از ادراک آن را از ذهن وی دور می‌کند. و فکر دانش‌آموزان را به درک معانی والا و تعابیر دقیق و تصویرهای گویایی که برخی آیات یا

احادیث در بردارند هدایت می‌کند که این باعث می‌شود دانش‌آموزان درک کنند قرآن و احادیث تنها یک قانون دینی نیستند، بلکه مجموعه‌ای از خلاقیت و زیبایی نیز هستند. همچنین باید ارتباط شاخه‌های ماده درسی با هم را تبیین کرد تا دانسته‌های آرایه شده، تکامل یابد و از وضوح و تأثیر بیشتری برخوردار گردد.

۱۲. پیوند دادن دین با زندگی

پشتوانه این پیوند، اتکای تدریس تربیت دینی بر حقایقی است که از بارزترین آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف. دین و زندگی دو همراه‌اند که هر یک وجود خود را از دیگری می‌گیرد. خداوند ادیان را نازل فرمود تا آن چه را که به زندگی نظم می‌بخشد و تعالی آن را تضمین و پیشرفت و تحول را برایش تحقق می‌بخشد تشریح نمایند. همچنین ادیان را نازل فرمود تا برای زندگان اصولی را وضع کند که امورشان به آن نظم یابد و آنان را در انجام وظیفه خویش در چارچوب جامعه، به گونه‌ای که خیر و فایده‌ای را برای خود و جامعه محقق سازد یاری رسانند. خداوند همچنین دنیا را عرصه اجرای اصول و انجام شرایع قرار داده است و از این رو جداسازی هر یک از این دو از دیگری، به معنای سلب اسباب وجودی هر دو است.

ب. اسلام یک دین و دولت توأم است؛ از آن رو دین است که عقایدی وضع و قواعدی را تشریح کرده است و حلال و حرام و خیر و شر و ابزارهای سعادت و شقاوت و اسباب ثواب و کیفر را تبیین کرده است؛ و از آن رو دولت است که روش‌های کنش و برخورد را تعیین و حقوق و واجبات را مشخص کرده است. برای فرد حقوقی را واجب کرده است که با آن، وجود، انسانیت و کرامت او حفظ می‌شود؛ برای جامعه یک سلسله نظام سیاسی، اجتماعی و اقتصادی وضع کرده که بقای جامعه را تضمین می‌کند و پیشرفت و تطور را برای آن محقق می‌سازد و هم صدایی با جوامع دیگر را بر اساس تعاون و آزادی و برادری و مساوات خوشایند می‌سازد. آن چه بر این امر صحه می‌گذارد، برپا شدن دولت‌های بزرگ اسلامی برخوردار از قدرت، تمدن و تسلط بود که به داد رفتار می‌کردند و مردم در سایه آنها چندین قرن در نعمت اسلام زندگی کردند.

آن چه گفتیم تناقضی با پدید آمدن جنبش‌های دینی در اروپای قرون وسطی به منظور

جداسازی دین از دولت، همچنین با پیشرفت کشورهای کمونیست انکارکننده دین و نیز با ضعف دولت‌های اسلامی در عصر حاضر ندارد. به این علت که جنبش‌های دینی به منظور از میان بردن سلطه کثیشان، که از خود خدایی ساخته بودند و دین را برای سلطه و اشباع غرایز پست به کار گرفته بودند، پدید آمدند. همچنین به این علت که کمونیست‌ها به پیاده کردن نظام‌های دولتی تشریح شده توسط ادیان می‌پردازند، اما خود ادیان، یعنی منبع این نظام‌ها را نمی‌پذیرند، و نیز به این علت که کشورهای اسلامی به طور کامل از عملی‌سازی اصول دین منحرف گشته و در نتیجه امروز به خواری و ضعف افتاده‌اند.

ج. دین اسلام، دینی متجدد است و همگام با دوره‌های مختلف حرکت می‌کند و نیز نظامی مناسب را برای محیط‌های گوناگون و متفاوت ارائه می‌کند و این به علت انعطاف‌پذیری و اتساع آن از طریق اجتهاد و قیاس است. دین اسلام در دوره خلفا و امویان یک نظام زندگی برجسته و پیشرفته بود. در دوره عباسیان نیز که دوران طلایی حکومت اسلامی است، همین‌گونه بود. گروه‌های مختلف اسلامی در محیط‌های گوناگون خویش در آسیا و آفریقا و بخش‌هایی از اروپا آن را پسندیده و پذیرفته‌اند. اروپاییان نیز نظام‌های سیاسی و اجتماعی و اصول انسانی خود را که به ناحق به خود منتسب می‌کنند، از دین اسلام گرفته‌اند. آنان همچنین علوم و معارف را از تألیفات اسلامی اقتباس کردند و تمدن و فرهنگ نوین خود را بر پایه آن بنیاد نهادند.

اگر چنین حقایقی و حقایقی نظیر آن را تبیین کنیم، دین را از تنگنای موجود رهایی داده و ضرورت آن را در زندگی بیان کرده‌ایم. همچنین با تبیین این حقایق، آثار آن را در پیشرفت و موفقیت دانش‌آموز در زندگی مجسم خواهیم ساخت، دانش‌آموز را به هم‌زیستی با دین فرا خواهیم خواند، او را به ضرورت دین باورمند خواهیم ساخت و دین را در قلب و روح او جایگاهی مقدس خواهیم بخشید. وسایل متعلق ساختن چنین امری فراوان است. از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۱۲. تبیین آثار دین در نظم بخشیدن به زندگی، به شیوه عملی و قانع‌کننده، که آثاری ملموس و مشهود را بر جای گذارد. این عمل به وسیله تشریح و تبیین نظام برجسته‌ای که دین اسلام برای تکوین خانواده و حقوقی که برای زن به عنوان دختر، زن، همسر و مادر وضع کرده و زنان اروپایی حتی در دوران طلایی اکنون خویش از بسیاری از آنها

محروم‌اند، انجام می‌شود. این عمل همچنین به وسیله تبیین حقوق مردان در خردسالی و بزرگ سالی، تبیین وظایفی که بر پدران، مادران و فرزندان برای سلامت خانواده واجب شده است تا [خانواده] به عنوان هسته مناسب یک جامعه شایسته و پر قدرت عمل کند، تبیین حقوقی که برای یک انسان تشریح شده است، از جمله حق حیات، آزادی، تعلیم، کار، پشتیبانی اجتماعی و نیز آزادی بیان و اندیشه و اعتقاد، تبیین آن دسته از اصول انسانی و فضایل اجتماعی که انسان‌ها را از شرّ بردگی، استثمار و تعصبات جنسی، دینی، زبانی و نژادی رها می‌سازد و نیز تبیین نظام‌های دیگری که دست آورد اسلام بوده است و اسلام برای اصلاح حیات و سعادت‌مند ساختن زندگان در عملی‌سازی این نظام‌ها با جدیت تام عمل کرده است، انجام می‌شود.

۲-۱۲. بیرون کشیدن عقاید و عبادات از مفهوم تنگ سنتی آن و متصل ساختن آنها به زندگی عملی، تا وظایف معین شده توسط خداوند را به انجام برسانند؛ زیرا عقاید با موضوعات گوناگون و متعددی که دارند، اموری صرفاً تعبّدی یا غیبی نیستند که بی‌مناقشه دیکته شوند. عقاید نیز مشمول تحقیق و تفحص‌اند؛ زیرا روحيات فرد و جامعه آثاری عمیق و گسترده دارند. ایمان به خداوند یگانه، انسان را از کرنش در برابر دیگران و ترس از آنان و تسلیم شدگی به آنها رها می‌سازد. این امر عزّت، کرامت و قوّت را برای فرد محقق می‌سازد؛ همچنان که او را به اطاعت صحیح و عمل به آن چه خداوند فرمان داده یا پرهیز از آن چه نهی فرموده است، عادت می‌دهد. به این ترتیب حیات او درست می‌شود و به سمت رضا به قضا و قدر الهی رهنمون می‌گردد. آن‌گاه است که او از بی‌تابی هلاک‌کننده و نومیدی‌کشنده و ضعف سست‌کننده و آشفته‌گی‌های عصبی منجر به جنون‌رهایی خواهد یافت و خواهد آموخت تا صبر پیشه کند و بر آن چه می‌خواهد پایداری نماید. تمامی اینها، موفقیت و رسیدن به اهداف را تضمین می‌کند. ایمان به خداوند نیز وحدت و همبستگی را در جامعه محقق می‌سازد و آن را از اختلاف و گسست مصون می‌دارد. در نتیجه جامعه برای عمل فراغت می‌یابد و توانمندی‌های خود را در جهت کسب قدرت، قاطعیت و پیشرفت مورد نظر هدایت خواهد می‌کند و بدین‌گونه، عقاید با زندگی عملی پیوند می‌خورند.

عبادات همچنین شعایری نیست که در اوقاتی مشخص و مناسبت‌هایی معین و صرفاً برای فرمان‌بری از اوامر خداوند سبحان و سپاس از نعمت‌های او انجام پذیرند؛ بلکه در

کنار اینها، به عنوان ابزارهایی برای تعلیم، پیرایش و شکل دهی ارزش‌های اخلاقی، اجتماعی و انسانی و نیز ابزارهایی برای ممارست این ارزش‌ها قلمداد می‌شوند. برای مثال در نماز مزایایی چون پاکیزگی، فعال‌سازی و عادت به نظام‌مندی، احترام به وعده‌ها و عملی‌سازی اصل مساوات نهفته است. در روزه نیز تربیت نفس، تضعیف شهوات، شکست مادیات، تقویت امور معنوی، کسب عادت‌هایی که انسان بدون آنها به ندرت به موفقیت دست می‌یابد و تولید بسیاری از احساسات انسانی که محبت، همکاری و همبستگی را برای جامعه به همراه دارد نهفته است. در زکات و حج نیز اصول آموزنده و تربیت‌کننده فراوانی وجود دارد.

علاوه بر این‌ها، گرد هم آمدن مردم در مساجد برای اقامه نماز، همایش‌هایی کوچک و گرد آمدن آنها در حج همایشی عظیم است که در آن با یکدیگر آشنا می‌شوند، همکاری می‌کنند و به بازنگری و حل مشکلات و اختلافات خود می‌پردازند و در نتیجه محبت و پیوندشان نسبت به یکدیگر افزون‌تر می‌شود. در حقیقت، اسلام، کشورهای نوین را در تأسیس و تشکیل چنین همایش‌هایی که سیاست بازان دوزان جدید به آنها می‌نازند، پشت سر گذاشته است.

با تبیین آن چه ذکر شد می‌توان عقاید و عبادات را به زندگی دانش‌آموزان پیوند داد و آثار اجتماعی و انسانی آنها را به دانش‌آموزان نشان داد.

۳-۱۲. تشریح نظم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و انسانی که دین برای ساختن دولت، تقویت و پیشبرد آن در عرصه‌های گوناگون زندگی و نیز ابزارهای عملی‌سازی این سازندگی تشریح نموده است. همچنین باید به تبیین شکل و نوع دولت و حاکمیت پذیرفته شده از سوی اسلام پرداخته شود و مقایسه‌ای میان نظام‌های اسلامی مذکور، با نظام‌های کشورهای نوین و پیشرفته صورت پذیرد تا پیشتازی و عملی‌سازی صحیح اسلام نسبت به این نظام‌ها و صلاحیت آن برای آن که به عنوان نظامی برای حاکمیت و قانونی برای دولت در پیش گرفته شود، آشکار گردد.

۴-۱۲. تشریح جنبه‌های انسانی نهفته در اسلام، با تبیین آسان‌گیری اسلام در قوانین و وظایفی که برای بیماران و مسافران انجام داده است و نیز با تبیین عنایتی که نسبت به فقرا، بیچارگان، یتیمان، در راه ماندگان و... دارد.

۵-۱۲. آرایه مثال‌هایی متعدد از زندگی و محیط و جامعه پیرامونی دانش‌آموز که پیوند دین

را با حیات وی و نظم بخشی به این حیات توضیح دهد و تبیین اثر دین در تمامی موفقیت‌هایی که فرد کسب می‌کند یا پیشرفت‌هایی که جامعه به آن دست می‌یابد.

۱۲-۶. تکیه بر متون دینی و تاریخ اسلام و اعمال مأثور و رخدادها، و قانع‌سازی دانش‌آموزان به وسیله آنها.

۱۳. التزام به آن چه ذکر خواهد شد، تدبیر را در نفوس انسانها تقویت می‌کند

الف. انگیزش عاطفه دینی به وسیله ابزاری که هنگام سخن گفتن از ضعف علاقه به دروس دینی از آنها نام بردیم؛

ب. پیرایش غریزه‌ها و گرایش‌ها از لذت‌های جنسی یا دیگر لذایذ پست، تبیین زبان‌های این لذایذ و گرداندن توجه دانش‌آموزان از آنها به قرائت کتب دینی مورد علاقه آنان، به کارگیری توانایی‌های آنان در انواع ورزش‌ها و بازی‌های قدیمی و مشارکت دهی آنان در خدمات اجتماعی و فعالیت‌های ملی؛

ج. تحلیل و تفسیر اصول ویرانگری چون کمونیسم، آگزیستانسیالیسم و... تا به این وسیله مفاسد و زیان‌هایی که در پس جلوه و فریب‌های این مکاتب پنهان شده است، آشکار گردد. باید منافات این اندیشه‌ها را با اصول مردانگی و شرافت و عدم اهتمام‌شان به آبرو و اخلاق برای دانش‌آموزان تبیین کرد، تا از این اندیشه‌ها فاصله بگیرند و از باورمند شدن به آنها مصون شوند. به این ترتیب، آنها دین را گرمی خواهند داشت و به آغوش آن باز خواهند گشت.

د. رها ساختن دانش‌آموزان از خرافات، بدعت‌ها، عادات و تقلیدهای منافی با اسلام، با تحریک فکر آنان در اندیشیدن به این جنبه‌ها و درک نمودن زیان‌های آن و جهل متمسکان و گریز عاقلان از آن، تا به این ترتیب عقل دانش‌آموزان آنها را رد کند و دین جای چنین پندارهایی را بگیرد.

ه. رسیدگی به معضل‌های دینی دانش‌آموز، تا از شک و سرگشتگی و فریب‌رهایی یابد.

و. تبیین آثار مثبت عبادات، از جمله در تندرستی جسم و نیکویی ظاهر و تکامل روح و پدید آمدن بسیاری از عادت‌های نیک و مجهز شدن به تجربه‌های سودمندی که موفقیت را برای انسان تضمین می‌کند و خواسته‌های وی را برآورده می‌سازد، تا انسان به عبادات روی آورد و تدبیر او بیشتر و نزدیکی‌اش به دین افزون‌تر گردد.

ز. تشویق دانش‌آموزان به تلاوت قرآن مجید، خواندن احادیث شریف و اطلاع یافتن از سیره مسلمانان شایسته و آسان‌سازی تلاوت قرآن و خواندن احادیث برای دانش‌آموزان به وسیله ارائه معانی کلی و واژگان دشوار متون مورد بحث، تا ایمانشان به خداوند، خشیت‌شان از او و قرب‌شان به وی بیشتر شود.

ح. تقویت فضای دینی در مدرسه با رسیدگی به مسجد آن، به شکلی که متناسب با والایی هدف مورد نظر باشد. درخواست از دانش‌آموزان برای اقامه نماز و برقراری نشست‌های متعدد در آن و نیز تأسیس کتابخانه دینی، گزینش کتاب و راهنمایی دانش‌آموزان به آن چه باید مطالعه کنند.

ط. در پیش گرفتن رفتار و گفتاری توسط معلمان که آنان را به عنوان الگوی تعلیم و تربیت جلوه می‌دهد.

ی. بهره‌وری از فعالیت‌های دینی - عملی همچون مطالعات دینی، عیادت از بیمارستان‌ها و آسایشگاه‌های معلولان و سالمندان و یتیم‌خانه‌ها و مشارکت در فعالیت‌های گروه‌های خیریه، با یادآوری نعمت‌های الهی، انگیزش عاطفه اسلامی و تبدیل معارف دینی به رفتار عملی.

برای مثال، رفتار نیکو با مردم، معرفتی دینی است که عقل آن را درک می‌کند و انسان به فواید آن آگاهی می‌یابد؛ اما تا انسان این رفتار نیکو را در پیش نگیرد و آثار شخصی و جمعی آن را درک و ممارست آن را در احوال مختلف با انسان‌های مختلف و در زمان‌های مختلف تکرار نکند، در وی نهادینه نخواهد شد و صورت عادت به خود نخواهد گرفت. تنها در این صورت است که به یک سرشت تغییرناپذیر که انسان در التزام به آن راحتی و خشنودی احساس می‌کند، تبدیل خواهد شد. این مسئله درباره دیگر معارف دینی نیز صدق می‌کند؛ مداومت در انجام برخی عادت‌ها هم چون نماز و روزه، پدید آورنده عادت‌هایی چون نظام فرمانبرداری، شکیبایی، مقاومت در برابر شهوت‌ها و غیره است.

۱۴. همگامی با طبیعت دانش‌آموز

در این مرحله از رشد، به وسیله تعدیل روش‌های تدریس، گزینش روش‌های متناسب با تفکر دانش‌آموز و باورهای او، تقسیم دانش‌آموزان به مجموعه‌هایی کوچک

و درخواست از هر مجموعه برای بررسی و تحقیق در متن یا متونی که به یک هدف واحد یا اهدافی همبسته می‌پردازد، تجهیز آنان به اصول علمی تحقیق و استنتاج، راهنمایی آنان به هر آن چه آن ماده تحقیقی را ساده می‌گرداند و به فهم آن کمک می‌کند؛ مناظره جمعی با فراهم آورنده تحقیق و... این گونه تعلیم، اشباع تمایل دانش‌آموزان به استقلال رأی، تجزیه، تحلیل و استنتاج را در خود نهفته دارد، در عین حال که وسیله اقتناع آنان به باور اصول و اعتقادات است. این شیوه، علاقه آنها را به ماده مورد بحث می‌افزاید و باعث می‌شود در آن به گستردگی فکر کنند. هم‌چنین رقابت سالم را در میان آنان پدید می‌آورد و آنان را به معارفی که منابع مورد اتکا از آن خالی است، هم چون اسباب نزول آیات و مناسبت گفتارها و کردارهای نبوی، مجهز می‌سازد. به این ترتیب معارف دینی برای آنان واضح‌تر و درک‌پذیرتر و در نتیجه تحلیل و حکم و اقتناع به این معارف، برای آنها آسان‌تر خواهد بود.

هم‌چنین باید حکمت آن چه را استنتاج می‌شود، به ویژه در عقاید و عبادات و قوانین شرح داد تا باور و میزان فواید شخصی و جمعی آن آسان گردد. تحقیق مورد نظر نیز باید از سطحی‌نگری پرهیز کند و بر اصول بحث علمی تکیه نماید و به کتاب مورد پرداخت بسنده نکند. نتایج حاصل آمده نیز باید مرزبندی و وسایل عملی‌سازی آنها در زندگی روزانه تبیین شود. هم‌چنین باید به تهذیب نفس پرداخت و از سلطه آن کاست و انگیزه‌های شرّ را از درون آن برکند و غرایز خیر را در آن تثبیت، و تلاش‌های فردی و جمعی را برای محقق‌سازی این اهداف هدایت کرد.

۱۵. اختصاص تدابیر ویژه‌ای برای پاسخ‌گویی به مشکلات دینی دانش‌آموزان

کنار گذاشتن دو ساعت درسی از درس تربیت دینی در هر ماه، برای اوقات فراغت که در آن به راه حل و درمان مشکلات دینی دانش‌آموزان پرداخته شود؛ چرا که اکتفا به دقایق پایانی کلاس، جواب‌گوی این امر نیست و این به علت کوتاهی این زمان اختصاص یافته، خستگی فکری دانش‌آموزان از مناقشه درسی، عدم رغبت آنان به طولانی‌تر شدن درس یا اختصاص اوقاتی از آن به این امر و یا اکراه آنان از عرصه مشکلات - احتمالاً سرّی - خود در مقابل دیگر دانش‌آموزان است. به این منظور می‌توان صندوقی

اختصاص داد که دانش آموزان مشکلات خود را به صورت مکتوب در آن بیندازند تا در نشست اوقات آزاد مورد بحث و بررسی قرار گیرند. در این نشست، مشکلات مورد بحث باید عام تلقی شود، علل بروز و زیان‌های مختلف آن تبیین و نظر دین درباره این مشکلات و راه حل‌های آن تشریح گردد. همچنین باید امیدواری راه بازگشت را برای گناه‌کاران، با توبه باز نگاه داشت و خشنودی خداوند را از توبه کنندگان به آنان یادآوری کرد تا از رحمت خداوند نومید نشوند و در گناه غرق نگردند و آن را سهل و روا نشمارند. همچنین باید با ارایه آیاتی از قرآن و احادیثی از سنت، پذیرش توبه و بخشیدن تمامی گناهان، جز شرک را از سوی خداوند برای دانش‌آموزان اثبات و آن را در وجودشان نهادینه ساخت.

۱۶. تشویق دانش آموزان به خواندن قرآن و احادیث و اطلاع از تاریخ اسلام

تشویق دانش آموزان به خواندن قرآن و احادیث و اطلاع یافتن از تاریخ اسلام و افزایش تدریجی این تشویق از جمله کارهای دیگری است که باید در پیش گرفت. برای مثال ابتدا باید با سوره‌های کوتاه آغاز کرد، تا پی‌گیری آن چه حفظ شده آسان باشد. همچنین باید بخش‌های گزینش شده، مکمل یکدیگر باشند. برای مثال دو سوره «نبأ» و «عبس» با هم گزینش شوند، زیرا گزارشگر مظاهر قدرت خداوند و بیان‌کننده نعمت‌های او و تصویرگر ابزارهای پاداش و کیفر وی هستند. در جلسه درس از دانش آموزان می‌خواهیم تا آن دو را تلاوت و آن چه را در بر دارند، به صورت خلاصه بیان نماید و آثار و ضرورت آن را در زندگی شرح دهند. سپس با توجه به میزان استقبال و روی آوردن دانش آموزان به قرائت و میزان استفاده از آن، بخش‌های گزینش شده و اوقات اختصاص یافته به این کار را گسترش می‌دهیم. همچنین برای غلبه بر سختی الفاظ و الوایی معنا در قرآن و احادیث، می‌توان دانش آموزان را به تلاوت قرآن‌های تفسیر شده و کتب حدیثی آسان فرا خواند. نیز باید کتب تاریخی اشباع‌کننده نیازهای فکری و تحریک‌کننده اهتمام‌های آنها به آنان معرفی شود؛ همچون سیره پیامبر و اصحاب وی و کتب غزوات و فتوحات اسلامی؛ چون ارضاکننده گرایش آنان به قهرمانان و دلیران و در عین حال روشنگر بسیاری از حقایق اسلامی و دلآوری‌های مسلمانان در دوره‌های مختلف تاریخ است. به این ترتیب رغبت آنان به اطلاع یافتن از

اسلام، و نزدیکی به دین بیشتر خواهد گردید. برای تلاوت قرآن و خواندن احادیث، باید تعدادی از ساعات درس دینی را اختصاص داد. به این علت که گاه این امر در منازل میسر نمی‌شود و نیز برای اینکه به دانش‌آموز باید فرصت داد تا در الفاظ و معانی مبهم، با مربی خود مشورت و آن چه را متون مورد پرداخت وی در بردارد، از مربی خویش دریافت کند. به این ترتیب تنوع در آموزش محقق خواهد شد، گرایش به خواندن و اطلاع یافتن قوی‌تر خواهد گردید و ادراک دانش‌آموزان به آثار آن چه خوانده یا از آن اطلاع یافته‌اند و ضرورت آن در زندگی، افزون‌تر خواهد شد.

۱۷. تشریح میزان اهتمام و توجه اسلام به انسان از طریق تطبیق و مقایسه با دیگر مکاتب و دولت‌ها:

تشریح وضعیت انسان در جوامع هم عصر اسلام یا پیش از آن و تبیین ستم و خواری و بی‌داد رفته بر انسان در آن دوره‌ها؛ و در مقابل تشریح حقوقی که اسلام برای فرد وضع کرده، یا تشریح حقوق سرپرستی وی در تمامی مراحل حیات، که بر دولت‌ها تکلیف کرده است. همچنین باید متون دینی اثبات‌کننده این امر و نیز عمل آن دسته از حکام صالح مسلمان که گواهی بر این امر است تشریح شود، و در کنار آن، اعمال متناقض دولت‌های معاصر، که مدعی پیشگامی در اصول و نظام‌مندی‌اند یادآور شود یا اعمالی که به همراه خود، تبعیض نژادی، استثمار ملت‌ها و غصب ثروت‌های ملی به ارمغان آورده است. با قیاس ارزش اسلام و اهتمام آن به حقوق فردی و جمعی انسان آشکارتر شود. همچنین باید آن دسته از اصول اسلامی که دموکراسی اصول و ساز و کارهای خود را از آن گرفته است، تبیین و از تاریخ اسلام مثال‌هایی تطبیقی در این زمینه ارایه شود و در کنار آن، به تشریح آثار این پدیده در حفاظت از حقوق انسانی فرد و نقش آن در اعتلای وی به جایگاه والایی که خداوند برای او در نظر گرفته است، پرداخته شود. همچنین باید با دیدی همه‌سونگر و دور از تنگ‌نظری، به تشریح مفهوم دموکراسی پرداخته شود و ابزارهای عملی‌سازی آن را در مدرسه، مجله و جامعه، برای دانش‌آموز تشریح گردد. باید دانش‌آموز را مجاب ساخت که علت اساسی عقب‌ماندگی و واپس‌گرایی کشورهای اسلامی در جنبه‌های گوناگون حیات، غفلت در عملی کردن نظام‌های سیاسی و اجتماعی تشریح یافته توسط اسلام است.

۱۸. تبیین جایگاه علم و دانش در اسلام

تبیین افسوس دین نسبت به جهل و نادانی و انکار آن نسبت به تقلید و عدم به کارگیری عقل در ارزیابی هر آن چه با زندگی در ارتباط است و آرایه آیات و احادیثی که این امر را و نیز تقدیس علم و جایگاه والای عالمان را از منظر دین ثابت می‌کند، نقش بسیار زیادی در حل معضلات یاد شده خواهد داشت.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی